

ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی

دیوید مارشال لانگ



مینورسکی در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ که در این مؤسسه بود نزد پروفسور اف. ای. کارش^۴، میرزا جعفر محلاتی، میرزا عبدالله غفاروف و بارون اف. استاکلبرگ^۵ فارسی و نزد پروفسور آ. ای. کریمسکی^۶ و آقای میخائیل آتایا^۷ عربی و نزد دکتر استاوروس ساکوف^۸ و آقای اس. زرونیان^۹ ترکی آموخت. تاریخ خاور نزدیک را نیز در محضر پروفسور ورسولد اف. میلر^{۱۰} فراگرفت. وی بر زبان انگلیسی نیز مسلط شد که بعدها به کارش آمد. در تابستان ۱۹۰۲ در حالی که در سال دوم مؤسسه بود برای نخستین بار از

ایران دیدار کرد. در خلال این سفر و تا حدودی نیز تحت تأثیر نوشته‌های پروفسور ادوارد براون به جمع‌آوری مطالب و نوشته‌هایی در مورد فرقه باطنی اهل حق که گاهی نیز به نام علی‌اللهی شناخته می‌شوند پرداخت. این فرقه موضوع نخستین تک‌نگاری عالمانه‌ای بود که در سال ۱۹۱۱ به صورت جزوه شماره ۳۳ آثار مؤسسه لازاروف، از وی منتشر شد و به همین مناسبت نیز به دریافت نشان طلایی بخش مردم‌شناسی مجمع امپراتوری علوم طبیعی مسکو نایل آمد. در این میان مینورسکی در ۱۹۰۳ به خدمت وزارت امور خارجه روسیه وارد شد و بین سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۸ در سرکنسولگری روسیه در تبریز و سفارت تهران خدمت کرد. در این سال‌ها در کردستان و دیگر مناطق شمال غرب ایران سفرهای مفصلی به عمل آورد. در تبریز بود که با دولتمرد و پژوهشگر ایرانی سیدحسن تقی‌زاده آشنا شد و با او در انتشار ترجمه فارسی یکی از رمان‌های کوتاه لئوتولستوی همکاری کرد. این آشنایی به دوستی دیرپایی تبدیل شد. در این ایام ایران به واسطه تحولاتی چون نهضت مشروطه (۱۹۰۵-۶) و سپس تقسیم [به دو حوزه نفوذ] در اثر قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و بریتانیا یکی از ادوار حساس تاریخ معاصر خود را تجربه می‌کرد. تلاش روسیه برای سرکوب نهضت مشروطیت ایران و تبدیل بخش‌های وسیعی از ایران به یکی از ایالات تابعه امپراتوری تزاری با طبع مینورسکی سازگار نبود و تا جایی که مقدر بود سعی کرد از این مسائل فاصله بگیرد. شایان ذکر است که ادوارد براون در اعتراضیه‌ای که در جراید بریتانیا چاپ کرد از چندین دیپلمات روسی نیز به نام یاد

مینورسکی از معدود ایران‌شناسانی است که حق او بر تاریخ و فرهنگ این سرزمین تا اندازه‌ای ادا شده است؛ یعنی در درجه اول پاره‌ای از بررسی‌ها و مقالات او به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند، از جمله تجدید چاپ تعدادی از مقالات او به زبان اصلی، تحت عنوان *بیست مقاله مینورسکی* و همچنین انتشار گزیده‌ای از سخنان و نوشته‌هایی که در رثای او ابراز شدند به نام *یادنامه ایرانی مینورسکی* به تدوین مجتبی مینوی و ایرج افشار که به ترتیب در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۳۴۸ از سوی دانشگاه تهران منتشر شدند. آن‌چه

در ادامه این یادداشت و در مقام یک یادآوری دیگر می‌آید نیز ترجمه مقاله‌ای است به قلم دیوید مارشال لانگ که خود از صاحب‌نظران صاحب نام عرصه مطالعات قفقاز بود و دوستدار مینورسکی.

کاهه بیات

با درگذشت پروفسور ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی در ۲۵ مارس ۱۹۶۶، در سن ۸۹ سالگی، پژوهشگری برخوردار از یک شهرت و اعتبار بین‌المللی از میان ما رخت بر بست که توانسته بود حوزه‌ای وسیع از دانش را با قابلیت نادری در جلب دوستی و تشویق مجموعه‌ای از پژوهشگران دیگر ملیت‌ها توأم ساخته و در کنار آن در میان تمام کسانی که او را می‌شناختند، مهر و وفایی شخصی برانگیزد.

ولادیمیر مینورسکی در ۶ فوریه ۱۸۷۷ در شهر کوچک کورچوا^۱ واقع در واگای علیا که اینک زیر آب‌های دریاچه مسکو فرو رفته است به دنیا آمد. پدرش فدور ام. مینورسکی بود و مادرش نیز اولگا گولوبیتسکی^۲. در مسکو به مدرسه رفت و در ۱۸۹۶ با رتبه اول از مدرسه چهارم دستور زبان فارغ‌التحصیل شد. سپس در دانشگاه مسکو حقوق خواند. به قصد ورود به خدمات دیپلماتیک در سال ۱۹۰۰ وارد مؤسسه السنه شرقی لازاروف شد. عمارت زیبا و قدیمی این مؤسسه در آرمیانسکی پیرلوک^۳ واقع در مرکز مسکو هنوز هم بر جای است و اینک انستیتوی خلق‌های آسیا را در خود دارد که از شعب آکادمی علوم شوروی است.

کرد، از جمله مینورسکی. ولی هنگامی که از مواضع واقعی او در قبال مسئله ایران اطلاع یافت، او را آشکارا میرا دانست. و حتی مینورسکی در کمبریج در منزل براون اقامت گزید. احترام ایرانیان نسبت به مینورسکی و همچنین پیوندش با دانشگاه کمبریج از همین ایام آغاز شد.

پس از مدتی مینورسکی به وزارت خارجه در سن پترزبورگ احضار شد. در آنجا بود که با تعدادی از چهره‌های شاخص بخش شرقی آکادمی علوم آشنا شد، از جمله واسیلی ولادیمیریویچ بارتولد که مینورسکی همیشه با افتخار خود را شاگرد او می‌دانست. به مدت یک سال در مقام وابسته دیپلماتیک ژنرال سامسونوف، فرماندار کل ترکستان، خدمت کرد و این موقعیت بدو فرصت داد تا از نزدیک موطن تیمورلنگ و آغ بیگ را مورد مطالعه قرار دهد.

اعزام مجدد مینورسکی به ایران در سال ۱۹۱۱ از لحاظ شعلی سرآغاز دوره‌ای مهم بود؛ او مأموریت یافت که همراه با آقای شیپلی^{۱۱}، کنسول بریتانیا در تبریز، پیش از تشکیل یک کمیسیون مرزی مشترک برای خاتمه‌دادن به مناقشه دیرینه ایران و عثمانی بر سر مرزهایشان، نواحی [مرزی] آذربایجان و کردستان را شناسایی کند. هیچ‌گاه بین این دو دولت مرز تثبیت شده‌ای شکل نگرفته بود و هر یک بنا به قدرتش در یک مقطع خاص، به قلمرو دیگری تجاوز می‌کردند. به علاوه چند حاکم‌نشین خودمختار نیز در حول و حوش این محور مرزی وجود داشت که حکمرانانشان بنا به اقتضای وقت، هر روز به یک سو رو می‌آوردند. حاصل آن که باریکه وسیعی که عملاً از کوه آرارات تا خلیج فارس امتداد داشت به عرصه مناقشه تبدیل شده بود. بریتانیا و روسیه چند بار سعی کرده بودند که طرفین را بر آن دارند که به اتفاق آن دو یک کمیسیون مشترک تشکیل داده و به این مناقشه خاتمه دهند. آخرین تلاش‌های مهمی که در این زمینه مبدول شد در فاصله سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ بود که به دلیل پیش آمد جنگ کریمه به نتیجه نرسید. دانش گسترده مینورسکی در مورد این سرزمین و مردمان و طوایف مستقر در آن، او را بهترین شخصی می‌ساخت که می‌توانست در این تلاش جدید در جهت تحدید حدود، روسیه را نمایندگی کند. در پی مطالعات مینورسکی و شیپلی در حدود شمال غرب ایران، امور کمیسیون به استانبول منتقل شد و مینورسکی در ۱۹۱۲ در مقام دبیر دوم سفارت روسیه بدان‌جا رفت تا در مباحث چهار قدرت در این زمینه و تدارک نقشه‌ها و بررسی‌های لازم شرکت کند.

سال ۱۹۱۳ برای زندگانی مینورسکی یک نقطه عطف بود. در این سال با تاتیانا شیونین^{۱۲} ازدواج کرد. او روح زندگی و همراه دائمی مینورسکی به مدت پنجاه و دو سال بود، و همچنین میزبانی صبور و دلنشین که محبوب تمام پژوهشگران و شخصیت‌های برجسته‌ای بود که در سال‌های بعد برای ادای احترام به آن آموزگار پیشکسوت، از سراسر دنیا به منزل استاد می‌شتافتند. مراحل نخست زندگی مشترک آن دو در سرزمین زیبا ولی زمختی گذشت که حدود مرزی ایران و عثمانی را تشکیل می‌داد و مینورسکی وظیفه داشت دقایق نهایی تحدید آن را به پایان رساند. کمیسیون چهار جانبه در محمره

مینورسکی در ۱۹۰۳ به خدمت وزارت امور خارجه روسیه وارد شد و بین سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۸ در سرکنسولگری روسیه در تبریز و سفارت تهران خدمت کرد. در این سال‌ها در کردستان و دیگر مناطق شمال غرب ایران سفرهای مفصلی به عمل آورد. در تبریز بود که با دولتمرد و پژوهشگر ایرانی سیدحسین تقی‌زاده آشنا شد و با او در انتشار ترجمه فارسی یکی از رمان‌های کوتاه لئوتولستوی همکاری کرد. این آشنایی به دوستی دیرپایی تبدیل شد.

(خرمشهر) واقع در کرانه خلیج فارس گرد آمد و در فوریه ۱۹۱۴ مأموریت خود را به صوب شمال آغاز کرد. هر کمیسیون که می‌بایست سواره به کار خود برسد، یک پزشک داشت و چند افسر نقشه‌بردار. یک اسکورت مسلح (ده سوار قزاق برای مینورسکی) و کاروانی مشتمل بر صد و بیست قاطر آن را همراهی می‌کرد. کار کمیسیون در اکتبر ۱۹۱۴، یعنی درست زمانی که عثمانی وارد جنگ اول جهانی شد خاتمه یافت. «مرز مینورسکی» که اینک ایران را از عراق و ترکیه جدا می‌کند، بیش از ۵۰ سال است که آزمون زمانه را از سر گذرانده.

مینورسکی در خلال این مأموریت دانش بیشتری در زمینه مردم‌شناسی و لهجه‌های رایج منطقه کسب کرد. حاصل بررسی‌های جغرافیایی او در مجلد دوم «آثاری برای مطالعه شرق» که در سال ۱۹۱۵ توسط وزارت امور خارجه روسیه منتشر شد و همچنین صورت جلسات انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۶ منعکس شدند. سی سال بعد، در ۱۹۴۴ مینورسکی در مقاله‌ای که در زمینه لشکرکشی‌های رومیان و بیزانسی‌ها به آذربایجان بعدی نوشت هنوز هم می‌توانست از ملاحظات و آموخته‌های خود در این سفر بهره جوید.

ولادیمیر فدوریویچ پس از این مأموریت طاق‌فرسا از نو به سفارت روسیه در تهران بازگشت و این بار در مقام دبیر اول (۱۹۱۶) و چندی بعد نیز وزیر مختار سفارت (۱۹۱۷) شد. بررسی‌های باستان‌شناختی مهم او درباره کتیبه‌های کیلشین و توپوزاوا، و دیگر آثار باستانی برجای مانده در حوالی دریاچه ارومیه نیز که در مجلد ۲۴ بولتن بخش شرقی انجمن باستان‌شناسی امپراتوری در ۱۹۱۷ در پتروگراد منتشر شد نیز به همین دوره باز می‌گردد.

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه آقا و خانم مینورسکی را در وضعیت دشواری قرار داد. در آن زمان مراجعت به روسیه شوروی غیرممکن بود. و در ۱۹۱۹ راهی سفارت روسیه در پاریس شدند؛ وی امیدوار بود که با توجه به حوزه تخصصی دانش و معلوماتش بتواند در تدوین معاهده ورسای به کار نمایندگان روسیه آید؛ امیدی که به نتیجه نرسید. با توجه به دانش و تخصص او در زمینه امور شرق نزدیک و ماوراء قفقاز معاصر، بسیاری از مدیران جراید و نشریاتی که به مسائل سیاسی و روز می‌پرداختند، مشتاق نوشته‌های او بودند. مقالات هوشمندانه متعددی از او در مورد روسیه، ترکیه، آذربایجان و گرجستان معاصر، و همچنین موصل، مسائل بین‌المللی نفت و افغانستان امروز در این

نشریات منتشر شدند. او نسبت به جاه‌طلبی‌های ناسیونالیستی جمهوری‌های مستقلی چون ارمنستان و آذربایجان و گرجستان که به هر حال در عرض مدت زمانی کوتاه در اقتدار جدید روسیه شوروی محو شدند نیز خوشبین نبود. او در مورد مرگ یکی دیگر از دیپلمات‌های صاحب نام روسیه، الکساندر گریبایدوف نمایشنامه‌نویسی که در ۱۸۲۹ به دست گروهی از اوباش در تهران به قتل رسید نیز بررسی ارزنده‌ای نوشت. مینورسکی در ۱۹۲۳ در مدرسه ملّی زبان‌های زنده شرقی^{۱۳} واقع در خیابان لیل به تدریس ادبیات فارسی و آنگاه ترکی و تاریخ اسلام مشغول شد. از ۱۹۲۵ در زمره نویسندگان دائمی چاپ اول دایرةالمعارف ۱۱۰ مقاله نوشت که تعدادی از آن‌ها هر یک تک‌نگاری‌ای مهم محسوب می‌شدند. ارتباط نزدیک وی با انگلستان از ۱۹۳۰ آغاز شد؛ یعنی از زمان انتصاب به مقام دبیر شرقی نمایشگاه هنر ایرانی که در عمارت بُرلینگتون لندن و تحت نظارت عالیّه رضاشاه پهلوی برگزار گردید. او در تدارک کاتالوگ نمایشگاه نقشی فعال داشت و در زمینه نسخه‌های مصور ایرانی، اشیاء برونزی لرستان و مسجد ورامین سخنرانی‌هایی ایراد کرد که بعداً در نشریه *آپولو* منتشر شد.

مدت زمانی بود که آثار مینورسکی مورد توجه سر دنیسون راس فقید قرار گرفته بود؛ مدیر مدرسه تحقیقات شرقی در لندن که در شناسایی و ارزیابی افراد نظری صائب داشت. سر دنیسون موفق شد آقا و خانم مینورسکی را از پاریس به دانشگاه لندن بکشاند و مینورسکی تا پایان دوره‌ای که به تدریس اشتغال داشت، نخست در مقام مربی فارسی (۱۹۳۲)، سپس دانشیار ادبیات و تاریخ ایران (۱۹۳۳) و بالاخره در پی بازنشستگی سر دنیسون در ۱۹۳۹ به عنوان استاد فارسی در آنجا باقی ماند. هنگامی که مدرسه تحقیقات شرقی [دانشگاه لندن] در ۱۹۳۹ به کمبریج منتقل شد پروفیسور مینورسکی و همسرش نخست در خیابان گرین و آنگاه نیز در خیابان بیتمن اقامت گزیدند. ولادیمیر فدورویچ تا پایان زندگی‌اش در آنجا سکونت داشت. پروفیسور مینورسکی در ۱۹۴۴ (در شصت و هفت سالگی) و در حال که به عضویت افتخاری مدرسه [تحقیقات شرقی] نایل آمده بود، بازنشسته شد.

در این دوره طولانی و توأم با شادمانی اقامت در انگلستان بود که پروفیسور مینورسکی توانست توانایی درخور توجه‌اش را به نحو کامل بروز دهد. از سال ۱۹۳۲ به بعد در زمره نویسندگان و ناقدان دائمی *بولتن مدرسه [السنه شرقیه]* و همچنین *مجله انجمن همایونی آسیایی* بود. بسیاری از این مقالات بعدها گرد آمده و در ۱۹۶۴ در تهران تجدید چاپ شدند: *ایرانیکا: بیست مقاله*^{۱۴} (به شماره ۷۷۵ در ردیف انتشارات دانشگاه تهران). در این مجله کامل‌ترین فهرست موجود از کتب، مقالات و نقد کتاب‌های پروفیسور مینورسکی که مشتمل بر ۲۰۶ مقوله جداگانه و مجموعه نوشته‌ها می‌گردد، و همچنین یک شرح کوتاه آثار و احوال نیز مندرج است.

اثر بزرگ پروفیسور مینورسکی در سال ۱۹۳۷ و در مجموعه انتشارات یادبود گیب منتشر شد: ترجمه انتقادی یک متن جغرافیایی فارسی موسوم به *حدود العالم*، از یک نویسنده ناشناس که در سال

۹۸۲ م / ۳۷۲ هـ به رشته تألیف درآمده است. این ترجمه دوازده نقشه به همراه داشت به انضمام ترجمه انگلیسی مقدمه بارتولد بر چاپ روسی آن. این کتاب بسیار مهم در سراسر اروپا، امریکا و اتحاد شوروی مورد توجه قرار گرفت. به دنبال آن بنیاد جیمز جی. فورلونگ وابسته به انجمن همایونی آسیایی ترجمه‌ای منقح [از بخشی از کتاب *فقه‌الغه*] شرف‌الدین طاهر مروزی را تحت عنوان «در باب چین، ترک‌ها و هند»^{۱۵} از او منتشر ساخت. اگرچه در مواردی چند اهل فن بر عربی او ایراد می‌گرفتند ولی نظر به حوزه وسیع آثارش، احتمالاً این کاستی اجتناب‌ناپذیر بود. همان گونه که دکتر جی. ای. بویل^{۱۶} خاطر نشان کرده است: «حوزه بررسی‌های تاریخی و جغرافیایی او کلی اوراسیا را در بر می‌گیرد؛ از بالکان گرفته تا چین، با تأکید ویژه بر منطقه قفقاز و به خصوص آسیای میانه. ترجمه او از دو متن جغرافیایی قرون ده یازده و حواشی او بر آن‌ها هر یک از لحاظ دانش پژوهی کاری استثنایی به شمار رفته و پیشینه تاریخی بسیاری از مردمان ترک را تا پیش از گروش آن‌ها به اسلام روشن می‌کند». یکی از دیگر محصولات این دوره چاپ عکسی، ترجمه و حواشی او بر *تذکره الملوک* است؛ یک دستورالعمل اداری و مالی صفوی که در حول و حوش ۱۷۲۵ م، مقارن یا چیرگی افغان‌ها بر ایران تألیف شده بود.

کمتر پژوهشگری را می‌توان سراغ کرد که همانند پروفیسور مینورسکی چنین دوران طولانی و پرثمری از بازنشستگی پشت سرگذاشته باشد. در فاصله ۱۹۴۴ تا سالی که فوت کرد، با همراهی صمیمانه و ماهرانه بانو مینورسکی، حدود ۱۱ عنوان اثر از خود بر جای گذاشت، از پژوهش‌های نو و بدیع گرفته تا ترجمه متون که پاره‌ای از آن‌ها مهم و اساسی بودند. حدود ۱۰۰ مقاله و نقد کتاب را نیز باید بر این مجموعه افزود؛ از جمله مقالات متعددی برای ویرایش دوم *دایرةالمعارف اسلام*. حوزه علائق وی کماکان وسیع و گسترده بود؛ هم تاریخ و جغرافیا و ادبیات را شامل می‌شد و هم هنرهای مستظرفه ایران، تاریخ باستان قفقاز (از جمله داغستان، شیروان، گرجستان و ارمنستان)، باستان‌شناسی و سکه‌شناسی و همچنین مطالعات ترک و آسیای میانه.

در خلال جنگ دوم جهانی، مبارزه قهرمانانه مردم روسیه بر ضد نازی‌ها بار دیگر آتش عشق پروفیسور و بانو مینورسکی را نسبت به میهن‌شان بر افروخت و موجب شد تا از نو با محافل علمی اتحاد شوروی ارتباط برقرار کنند. هنگامی که در بیستمین کنگره شرق‌شناسان در ۱۹۶۰ به عنوان مهمان آکادمی علوم شوروی از مسکو، باکو، ایروان و تفلیس دیدار کردند با اشتیاق و احترامی عمیق از آن‌ها استقبال شد.

ولادیمیر فدورویچ در سال تحصیلی ۴۹-۱۹۴۸ استاد مدعو دانشگاه فواد قاهره بود. همین مؤسسه در ۱۹۵۵ انتشار سفرنامه ابودلف، شاعر و سیاح عرب را به ایران، همراه با ترجمه انگلیسی و حواشی مینورسکی تقبل کرد.

پروفیسور مینورسکی در دوره خود به افتخارات فراوانی نایل آمد. در ۱۹۴۳ به عضویت ناپیوسته آکادمی بریتانیا انتخاب شد و از اعضای افتخاری انجمن آسیایی [فرانسه] مجمع آلمانی تحقیقات

در اشاعه آن، و همچنین تبدیل به سرمشقی اساسی در این راه. دیگر امثال او را نخواهیم دید.

1. Korcheva
2. Golubitski
3. Armyansky Pereuluko
4. F. E. Karsh
- 5.. Stackelberg
6. A. E. Krymsky
7. Mikha'il Ataya
8. Stavros Sakov
9. S. Dzerunian
10. Vsevolod Miller
11. Shipley
12. Shchebunin
13. Ecole Nationale de Langue Orientale Vivantes
14. Iranica: twenty articles
15. On China, Turks and India
16. J. A. Boyle
17. Deutsche Morgenlandische Gesellschaft
18. Académie des Inscription et Belles- Lettres

مشرق^{۱۷} و انستیتوی مطالعات اسلامی پرو بود. هفتاد و پنجمین سالروز تولد او را دوستان و شاگردانش با تقدیم مجموعه‌ای از مقالات و نوشته‌های خود به او گرامی داشتند که به صورت یکی از شماره‌های بولتن مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی لندن منتشر گردید. در ۱۹۶۲ به دریافت نشان طلای سه سالانه انجمن همایونی آسیا نایل شد و برای کسانی که در آن جلسه حاضر بودند، سخنان سرشار از خضوع و خشوع وی در سپاس از این امر، هیچ‌گاه از یاد نخواهد رفت. در ۱۹۶۳ به عضویت پیوسته فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات^{۱۸} انتخاب شد. دانشگاه بروکسل در ۱۹۴۸ به او دکترای افتخاری اعطا کرد و پانزده سال بعد نیز دانشگاه کمبریج.

کمتر پژوهشگر برجسته‌ای را می‌توان سراغ کرد که توانسته باشد همانند او چنان دانش گسترده‌ای را، به دور از هر گونه فریب و نیرنگ، با یک چنین صدق و صفایی توأم کرده باشد. همان‌گونه که پروفیسور ای. اس. تریتون - یکی از هم دوره‌ای‌های او - اخیراً یادآور شد: «بزرگی مینورسکی در آن است که هیچ «گوشه‌ای» نداشت.» جنت مکانی و تبختری که برای بعضی لازمه تأیید و تقویت موقعیتی آکادمیک تلقی می‌شد، برای او محلی از اعراب نداشت. از میهمانی‌ها و گردهم‌آیی‌های آکادمیک لذت می‌برد و حضورش نیز در همه جا معتنم و گرامی شمرده می‌شد. وی تا واپسین روزهای زندگی از توجه و تشویق نسبت به هر استعداد بالقوه و تلاش اولیه تازه کارترین دانشجویان نیز دریغ نداشت. به رغم تمام گرفتاری‌ها و خستگی‌ها، از حضور بازدید کنندگان پیر و جوان، واقعاً خوشحال می‌شد و در سهم‌کردن آن‌ها در دانش و تجربه‌اش گشاده دست بود. از هرگونه حسادت و خودخواهی حرفه‌ای نیز مبرا بود. به خوبی به یاد دارم هنگامی که خود تازه پا به عرصه بررسی‌های سکه‌شناختی قفقازی گذاشته بودم، پروفیسور مینورسکی بریده‌هایی از نشریات شوروی را برایم ارسال می‌داشت که در آن‌ها از آخرین یافته‌های مربوط به سکه‌های باستانی، خبر داده شده بود - اطلاعاتی که در دیگر جای‌ها در دسترسی قرار نداشت. و باز هم جا دارد که از حمایت او از اقدام سترگ بویل در ترجمه تاریخ جهانگشای جویی یاد کنیم که به کمک پروفیسور مینورسکی در مجموعه آثار نمونه یونسکو پذیرفته شد و به صورتی آراسته از سوی انتشارات دانشگاه منچستر منتشر گردید.

پروفیسور مینورسکی در سخنانی که در ۱۹۶۲ در مقام قدردانی از انجمن همایونی آسیا ایراد کرد، گفت: «شور و شعفی را به یاد دارم که در هر مرحله از تحقیقاتم از راهنمایی و پشتیبانی مجموعه دانشانی از صاحب‌نظران برجسته عرصه‌های تحقیقات شرق‌شناسی برخوردار بودم». اگر نولدکه، بارتولد، قزوینی، پلیو و دیگر کسانی که ولادیمیر فدورویچ از آن‌ها به عنوان آموزگار خود یاد می‌کند، امروز زنده بودند، از ملاحظه تعداد و کیفیت شاگردانی که مینورسکی توانست در چارچوب سنت گراندردِ برجای مانده از آن‌ها تربیت کند، احساس غرور می‌کرد. مرگ - تنها حقیقت مسلمی که هیچ پژوهشگری نمی‌تواند در پذیرش آن چون و چرا کند - دوست و استادی چندین و چند ساله را از ما گرفت، ولی نه پیش از دستیابی او به میزان بالایی از دانش و توفیق